

نقد کهن‌الگویی عناصر کیهانی در مصورسازی فالنامه دوره صفوی مرتبط با سرنوشت انسان

مقاله پژوهشی (صفحه ۴۲-۲۹)

پریسا آروند^۱، مرضیه بابایی چهارده^۲

۱- استادیار گروه نقاشی، پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

۲- دانشجوی کارشناسی‌ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه گیلان

DOI: 10.22077/NIA.2022.5233.1600

چکیده

از دیرباز، حرکت اجرام آسمانی و آنچه در آسمان اتفاق می‌افتاد، برای آدمی حیرت‌آور و سؤال‌برانگیز بود. ذهن جستجوگر انسان همواره در پی پاسخی روشن برای کشف ارتباط بین سرنوشت خود با رخدادهای آسمان بوده است؛ تا آنجاکه وقایع مهم تاریخی خود را با رخدادهای آسمان مرتبط دانسته است. توجه به این موضوع در اغلب ادیان و اسطوره‌های ثبت‌شده بشر نیز دیده می‌شود و همین ارتباط در تاریخ بعد از اسلام سبب به‌وجودآمدن یکی از زمینه‌های مهم فعالیت‌های علمی مسلمانان شد و کتاب‌های بسیاری در زمینه نجوم به نگارش درآمد. نقش عناصر کیهانی در آثار هنری از جمله نگارگری یادآور اهمیت توجه به تغییرات اجرام آسمانی است که انسان به تأثیر و نقش آن‌ها در سرنوشتش باور داشته است. تحقیق حاضر در جستجوی پاسخ به پرسش‌هایی است که ارتباط بین سرنوشت انسان و تغییرات آسمان را با معنایی جدید روشن کند؛ بنابراین با بررسی چند نگاره از فالنامه فارسی توپکاپی به دنبال دلایل اعتقاد به ارتباط بین سرنوشت انسان و تغییرات و وقایع آسمان است و به این سؤال پاسخ می‌دهد که مفاهیم و معنای نقوش کیهانی به‌کاررفته در این نگاره‌ها چه بوده است و چه عواملی در پیدایش و تولد عناصر کیهانی و باور به تأثیرشان بر سرنوشت انسان نقش داشته است. هدف از انجام این پژوهش، بررسی عناصر نجومی و کشف علت باور پیدایش آن‌ها در ارتباط با سرنوشت انسان است که در مسیر رسیدن به این هدف، نظریه‌های فلاسفه با رویکرد کهن‌الگویی مورد استفاده قرار گرفته است. روش تحقیق حاضر توصیفی-تحلیلی است و روش گردآوری مطالب، اسنادی و کتابخانه‌ای از طریق فیش‌برداری و تصویرخوانی است. همچنین داده‌ها از روش تجزیه و تحلیل کیفی بررسی شده است. با توجه به نتایج تحقیق می‌توان به این باور دست یافت که عناصر شکل‌گرفته کیهانی بر اساس مفهوم و تأثیرات مشهود و مشخص در سرنوشت نسل‌های بشر پدیدار شده‌اند و به خاطر اهمیت و تکرار آن در طول قرن‌های متمادی، نسل‌به‌نسل توسط ناخودآگاه جمعی به ارث رسیده‌اند و درنهایت به دست هنرمندان برای انتقال مفهومی مطابق با کهن‌الگوی تأثیرگذار در سرنوشت انسان‌ها، بازآفرینی شده و به صورت نگاره‌ها درآمده‌اند. شناسایی و تحلیل رموز و عناصر به‌کار گرفته‌شده در نگاره‌های تحقیق حاضر شاهدان زنده این نظریه هستند.

واژه‌های کلیدی: نقد کهن‌الگویی، عناصر کیهانی، فالنامه صفوی، سرنوشت انسان.

1- Email: p_arvand@guilan.ac.ir

2- Email: Shaghayeghbabaei2014@gmail.com

* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد با عنوان "بررسی تأثیرات کیهانی در پیدایش نمادها و نشانه‌های نجومی در نگاره‌های هنر ایران بر اساس نظریه کهن‌الگوها" با راهنمایی دکتر پریسا آروند در رشته پژوهش هنر دانشکده هنر و معماری دانشگاه گیلان می‌باشد.

مقدمه و بیان مسئله

بشر در دوران کهن آگاهی انسان معاصر را از آسمان و تغییر موقعیت اجرام آسمانی نداشت. او هر دگرگونی در آسمان را یک رخداد جادویی و اسرارآمیز می‌پنداشت و آن را مایه بدبختی، بلایا و بیماری‌های گوناگون می‌دانست و برای ایمنی خود از خشم، ترس، نگرانی و بیماری، به پرستش اجرام آسمانی می‌پرداخت تا بتواند از خشم و قهر خدایان در امان بماند (بختورتاش، ۱۳۸۰: ۳۴). انسان سالیان زیادی به آسمان نظر داشته و مهم‌ترین مسائل زندگی او چون دامداری و کشاورزی به آسمان و گردش اجرام آسمانی وابسته بوده است. بر همین اساس می‌توان آسمان و صور فلکی، ستاره‌ها و سیاره‌ها را جزو توجهات روزانه زندگی بشر به حساب آورد که ارتباط مستقیم با زندگی و سرنوشت انسان داشته است و در طول تاریخ هرگونه اتفاق و رویداد بشر با تغییرات آسمان ثبت و خاطره‌سازی شده است. این موضوع از دیدگاه نظریه‌های کهن‌الگویی نیز مورد بررسی قرار گرفت. گرایش به تفسیر جهان بر اساس اصول کهن‌الگویی برای اولین بار در یونان باستان پدیدار شد و یکی از بارزترین خصوصیات آن در فلسفه و فرهنگ یونان بود. کهن‌الگوها را می‌توان از چند منظر مختلف دید؛ آن‌ها در حماسه‌های هومری به شکل خدایان اسطوره‌ای، در فلسفه افلاطون به‌عنوان اصول مابعدالطبیعه، ایده‌ها و اشکال متعالی توصیف می‌شدند و در دوران مدرن، یونگ مفهوم کهن‌الگوها را وارد روان‌شناسی کرد و آن‌ها را در درجه اول به‌عنوان اصول روان‌شناختی توصیف کرد (Grof، ۲۰۰۹: ۵۲). هم‌چنین پژوهش‌های عصر حاضر نیز درصدد بررسی نقش نجومی برخی صور تأثیرگذار برآمدند. خورشید، مریخ و زحل سه نقش مورد توجه در فالنامه فارسی توپکاپی است. این تحقیق تلاش دارد دلیل اهمیت و پیدایش این سه نقش آسمانی را بر اساس نظریه کهن‌الگو ریشه‌یابی کند؛ بنابراین مسئله مقاله حاضر علاوه بر تحلیل عناصر کیهانی و نقش آن‌ها در سرنوشت انسان، تحلیل این نقوش بر اساس ارتباطشان با کهن‌الگوها از دیدگاه مفسران علم اسطوره‌شناسی و ادیان است. فرضیه‌ای که در این پژوهش مطرح شده است، نقش هنرمند را در تداوم و پیدایش این نقوش‌های کیهانی در الویت قرار می‌دهد؛ زیرا پیدایش آن‌ها به دلیل اهمیت

و نقش تأثیرگذارشان بر سرنوشت انسان انکارناپذیر است. کشف، رمزخوانی، انتقال، حفظ و تداوم تأثیرات کیهانی بر سرنوشت انسان‌ها از نسلی به نسل دیگر توسط ناخودآگاه انسان توسط هنرمندان اتفاق افتاده است. یکی از نمونه‌های این گمان نقش نگارگر در خلق رمزهای کیهانی در تصاویر به‌ثبت‌رسیده در نگاره‌های ادوار مختلف است. تحقیق حاضر سه نقش نجومی در سه نگاره مرتبط با یکی از فالنامه‌های عصر صفوی را رمزگشایی و تحلیل می‌کند.

مبانی نظری

اصطلاح کهن‌الگو اولین بار توسط کارل گوستاو یونگ^۱ مورد استفاده قرار گرفت. او معتقد بود کهن‌الگو تفسیر مفهومی افلاطونی است. این کلمه به ما کمک می‌کند به هدف خود برسیم؛ زیرا اگر می‌خواهیم مفهوم ناخودآگاه جمعی را مورد بررسی قرار دهیم، باید بدانیم با الگوهای باستانی یا ازلی سر و کار داریم؛ یعنی ایماژهای جهانی که از زمان‌های بسیار دور وجود داشته‌اند (یونگ، ۱۴۰۰: ۱۱). به باور یونگ آن‌ها تصاویر جهانی، باستانی و نسخه روانی سرشت انسان و عوامل اثری پنهانی هستند که زمانی که به خودآگاه می‌رسند در ارتباط با جهان خارج برای افراد یا فرهنگ‌ها شکل تصویر یا بازنمودهای رفتاری را پیدا می‌کنند. کهن‌الگوها گاه ممکن است در کالبد جانوران نشان داده شوند (Jung, 1997: 108). یکی دیگر از نمودهای شناخته‌شده کهن‌الگوها، اسطوره و افسانه پریان است. اصطلاح کهن‌الگو مستقیماً به نمایه‌های جمعی اشاره می‌کند؛ زیرا فقط به آن دسته از ساحت‌های روان اشاره دارد که هنوز به طور آگاهانه تفسیر نشده‌اند و در نتیجه، داده‌های بی‌واسطه حاصل از تجربه روانی هستند. از این نظر، تفاوت زیادی بین کهن‌الگو و شکل‌های تاریخی وجود دارد؛ به‌ویژه در سطوح بالاتر آموزه‌های قومی، کهن‌الگوها به شکلی پدیدار می‌شوند که به‌وضوح تأثیر مهم و تعیین‌کننده جزئیات خودآگاه را نشان می‌دهند. کهن‌الگو لزوماً بخشی از ناخودآگاه است که به دلیل خودآگاه‌شدن و درک‌شدن، تغییر کرده است و رنگ و بوی ناخودآگاه فردی را گرفته و در آن تجلی یافته است (یونگ، ۱۴۰۰: ۱۲).

پیشینه پژوهش

یکی از مهم‌ترین کتاب‌های موجود در مورد نجوم در دوره اسلامی صورالکواکب نوشته عبدالرحمان صوفی رازی (۱۳۹۸) است. این کتاب توسط خواجه نصیرالدین طوسی ترجمه شده است که صورت‌های فلکی را با تقسیم بر صورت‌های فلکی شمالی، جنوبی و بروج دوازده‌گانه بررسی می‌کند و به کمک تصاویر، موقعیت ستارگان در پدیدآمدن هر صورت فلکی را به نمایش می‌گذارد. اخوانی و محمودی (۱۳۹۷) در دو مقاله با عناوین «راهکارهای بصری در مصورسازی و مشروعیت‌بخشی به احکام نجوم در فالنامه‌های مصور دوره صفویه» و «تحلیل مضامین بصری فالنامه‌های مصور عصر صفوی بر مبنای کاربرد در امر پیشگویی» به بررسی چند نگاره در فالنامه‌های دوره صفوی پرداخته‌اند که در میان این نگاره‌ها آن دسته از نگاره‌هایی که دارای نشانه‌های نجومی مانند سیارات و صورت‌های فلکی هستند، بیشترین ارتباط را با محتوای پیشگویی دارند. درخصوص نگاره‌هایی با نشانه‌های نجومی در دوره اسلامی نیز چند پژوهش در قالب پایان‌نامه انجام شده است. مؤگان ثابت‌کار (۱۳۹۰) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحلیل و بررسی تصاویر صور فلکی در نگاره‌های ایرانی» و الهام عاشوری (۱۳۹۰) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی نگاره‌های نجومی در کتب خطی ایران پس از اسلام»، به این مسئله پرداخته‌اند که به جهت شناخت جایگاه علم نجوم و در کنار آن پیشگویی و احکام نجوم، بازتاب آن در هنر تصویری دوره اسلامی با عملکردهای علمی، کاربردی و تزیینی نشان داده شده است. همچنین در ارتباط با تحلیل کهن‌الگویی نگاره‌ها، نوراللهی زرنندی و حسین‌آبادی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی پنج نگاره از شاهنامه ایلخانی بر اساس چهارچوب نظریه کهن‌الگویی کارل گوستاو یونگ» به بررسی شخصیت‌های شاهنامه بر اساس الگوهای شخصیتی یونگ پرداخته‌اند. علاوه بر این در ارتباط با بررسی نگاره‌هایی با نقش‌های نجومی، معصومه فرهاد (۲۰۱۰) مجموعه‌ای از نگاره‌های مربوط به فالنامه‌های مختلف و کاتالوگ‌های نمایشگاه‌هایی که به موضوع نجوم و فال‌بینی مرتبط است را در کتابی با عنوان فالنامه: کتاب فال جمع‌آوری و از نظر ساختاری و محتوایی بررسی کرده است. در مجموعه

تصاویر جمع‌آوری‌شده، برخی به صورت مستقیم و برخی از طریق روایت داستان‌های ادبی و مذهبی نشانه‌های نجومی را منعکس کرده‌اند. طاهر رضازاده (۱۳۹۷) نیز در کتاب شمایل‌نگاری صور نجومی در آثار هنر اسلامی که شامل ترجمه پنج مقاله به زبان‌های انگلیسی و آلمانی است، به بررسی صورت‌نگاری نقش‌های نجومی و معرفی و تفسیر آن‌ها در هنر اسلامی پرداخته است. با بررسی این پیشینه مشخص می‌شود تاکنون پژوهش‌هایی در حوزه بررسی کهن‌الگوها در نگاره‌های ایرانی انجام شده و در بسیاری از مقالات و کتب تاریخ هنر، آثار هنری که دارای نشانه‌های نجومی هستند بررسی شده است. همچنین منابعی به تأثیرات کیهان و رویدادهای نجومی بر زندگی بشر پرداخته‌اند؛ درحالی‌که این پژوهش پیدایش نمادها و نشانه‌های نجومی در نگاره‌ها را بر اساس نظریه کهن‌الگو مورد بررسی قرار داده است که نوآوری این پژوهش محسوب می‌شود.

روش تحقیق

روش تحقیق توصیفی تحلیلی است. روش گردآوری مطالب، کتابخانه‌ای و از طریق فیش‌برداری و تصویرخوانی است. در فرایند این پژوهش، اطلاعات موردنظر، با بهره‌گیری از اسناد مکتوب از میان منابع کتابخانه‌ای و پایگاه‌های اطلاعاتی گرد آمده و سپس با توصیف، تحلیل و ارزیابی، تداوم یافته‌اند. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها کیفی است. جامعه آماری، نگاره‌های فالنامه فارسی توپکاپی مربوط به دوره صفوی است. محدوده زمانی پیش رو، دوره اسلامی و در قلمرو جغرافیای سرزمین ایران انجام پذیرفته است. در انجام این پژوهش نگاره‌ها که دارای عناصر کیهانی هستند بر اساس کهن‌الگوهای مرتبط با اسطوره و مذهب مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. بنیان نظری بر تحلیل‌ها بر آرای کارل گوستاو یونگ متکی است که در نگرش او کهن‌الگوها محتوای ناخودآگاه جمعی، حاصل تجربه جمعی بشری است. از طرف دیگر آرای ریچارد تارناس^۲ نیز در این مطالعه تا حدودی استفاده شده است که کهن‌الگو را منحصرأ در کیهان‌شناسی و طالع‌بینی مورد بررسی قرار داده است. همچنین از نظریات میرچا الیاده^۳ در حوزه ادیان استفاده شده است.

نقش اجرام آسمانی در شکل‌گیری نمادهای تأثیرگذار بر سرنوشت انسان

در طول تاریخ زندگی بشر بر روی کره زمین، تأثیر و قدرت اجرام کیهانی چون سیاره‌ها و ستارگان بر اتفاقات زندگی بشر غیرقابل‌انکار بوده است. بر همین اساس اثبات تأثیرات نجومی بر اتفاقات و شکل‌گیری سرنوشت انسان، از دیرباز توسط عالمان از روی شناخت نظم‌های حاکم بر حرکت ستارگان و اجرام آسمانی تفسیر می‌شد و انسان همواره علاقه‌مند و مشتاق به پی‌بردن به این نظم و قوانین حاکم بر آسمان بوده است؛ تا آن‌جا که اجرام کیهانی را همتای ایزدان و خدایان خود قرار می‌داده و گمان می‌برده است که موقعیت این اجرام در آسمان شرایط زندگی مردم و حتی سرنوشت یک انسان خاص را تعیین خواهد کرد؛ از این‌رو در باور انسان‌ها در طول تاریخ، حکمت طبیعی نجوم، به احکام نجومی منجر شد و احکام نجومی به معنای آن رویدادی است که ستارگان در زندگی مردمان تعیین می‌کنند (وکیلی، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۷). علم احکام نجوم، سبب می‌شود ستارگان در باور انسان دارای سرشت انسانی باشند که می‌توانند اعمال قدرت نمایند (گل‌سرخ، ۱۳۷۷: ۵۷۰)، و همین امر سبب شده است در طول قرن‌های متمادی و در فرهنگ‌های کهن، اجرام آسمانی نقش ایزدانی را داشته باشند که قدرت حاکمیت بر سرنوشت انسان‌ها را دارند. خصوصیات مرتبط با ستارگان و سیاره‌ها در آسمان‌ها تأثیر مستقیم بر عالم پایین (زمین) و روح و جسم آدمی ایفا می‌کند (مختاریان و صرامی، ۱۳۹۵: ۶۱). به نظر می‌رسد بین سرنوشت انسان و تأثیر اجرام آسمانی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و این باور از تجربیات بشر و شناخت تأثیرات و حرکات سیاره و ستارگان در آسمان در ارتباط با اتفاقات زندگی بشر منجر به شکل‌گیری دانش پیشگویی و طالع‌بینی با قدمتی کهن شده است. در پی این دانش و استدلال و تفسیر نقش هر کدام از تأثیرات اجرام آسمانی، عالمان و هنرمندان نمادها و نشانه‌هایی را خلق کرده‌اند.

تأثیرات اجرام آسمانی بر سرنوشت انسان در ارتباط با نظریه کهن‌الگوهای یونگ

کارل گوستاو یونگ روان‌شناس سوئیسی بنیان‌گذار

روان‌شناسی ژرف، بخشی از نظریه معروف کهن‌الگوها را در خصوص ارتباط انسان با محیط و طبیعت اطرافش تعریف کرده است که ارتباط ظریف و زیبایی را با موضوع مقاله حاضر در خصوص سرنوشت انسان و تأثیرات اجرام آسمانی نشان می‌دهد. گوستاو یونگ در پی بیان نظریه‌اش و برای کاوش در روان آدمی و شناخت ناخودآگاهی به جهان باستان بازگشت و در باورهای کهن و افسانه‌های دیرین، پیوندهای میان روح و طبیعت را زنده کرد (انوشه، ۱۳۷۶: ۹۱). بر این اساس درون هر انسانی مسیری مشخص از بدو تولد وجود داشته است و این مسیر از پیش تعریف‌شده سبب بروز رفتار و حرکات فردی انسان در زندگی می‌شود. این رفتار و حرکات کاملاً منطبق بر محیط و طبیعت انسان است که دلیل بروز رفتار و سرشت هر فردی می‌شود که یونگ آن را ناخودآگاه فردی می‌نامد و این رفتار در طی نسل‌ها به ارث می‌رسد و بنابراین ناخودآگاه جمعی نیز از آن حاصل می‌شود. ناخودآگاه جمعی میراثی از زندگی ادوار گذشته، از زندگی نیاکان و حتی از دورانی بود که بشر در مراحل حیوانی می‌زیست و از این‌رو به خاطر ناخودآگاه نژادی رسید. همه مردم در ناخودآگاه جمعی سهیم هستند (شمیسا، ۱۳۹۷: ۲۸۸). از این تعریف به کهن‌الگوها می‌رسیم که ماهیتی جهان‌شمول دارند و موجودیتشان از شکل‌گیری ذهن انسان در طول تاریخ ناشی شده است (بیلسکر، ۱۳۸۴: ۵۲). حال اگر اجرام آسمانی را دارای قدرت تأثیرگذار بر رفتار، حرکات و اتفاقات بشر بدانیم، باید بپذیریم که بخش عمده رفتارهای انسان در ضمیر ناخودآگاه فردی و جمعی از تأثیر سیاره و ستارگان حاصل شده است و از آن‌جا که کهن‌الگوها نیز در این ارتباط خلق شده‌اند، زندگی مخصوص به خود را دارند و در طول قرن‌ها ادامه پیدا می‌کنند (Jung, 2018: 33). در جای دیگری یونگ نظریه کهن‌الگوهای خود را استوار بر سنت اسطوره‌ای افلاطونی قرار داد. کهن‌الگوها مانند خدایان اسطوره‌ای، فراتر از ساختار، نظم، آگاهی و اراده انسان هستند (Le Grice, 2009: 13). به نظر یونگ تمام فرایندهای اساطیری‌شده طبیعت، مانند تابستان و زمستان، مراحل تغییر ماه و فصول بارانی، به هیچ‌وجه تمثیلی از این رخدادها عینی نیستند؛ بلکه بیان نمادین ناخودآگاه روان هستند که از طریق فرافکنی برای آگاهی انسان قابل دسترس می‌شود؛

به‌طور همزمان در تجسم‌های فیزیکی ظاهر می‌شوند. آن‌ها ساختارها و ماهیت‌های پایداری دارند؛ اما از نظر پویایی نیز نامشخص هستند و در معرض تأثیر بسیاری از عوامل احتمالی فرهنگی تغییر می‌کنند. به نظر می‌رسد آن‌ها هم از درون و هم از بیرون حرکت می‌کنند و به‌صورت احساسات، تصاویر، ایده‌ها و ساختارهای تفسیری در روان درونی تجلی می‌یابند و در عین حال به صورت اشکال، رویدادها و زمینه‌های عینی در جهان بیرونی نیز ظاهر می‌شوند. درنهایت، می‌توان آن‌ها را به شیوه‌ای علمی یا فلسفی به‌عنوان اصول اولیه مورد بحث و بررسی قرار داد و در عین حال در سطحی دیگر در قالب شخصیت‌های اسطوره‌ای از طریق قوه‌های تخیل شاعرانه به بهترین شکل، به آن‌ها نزدیک شد و قدرت آن‌ها را شناخت (همان: ۲۸). بنابراین با توجه به دلایل کافی در این خصوص، می‌توان اثبات کرد هفت سیاره معرفی‌شده سبب تغییر سرنوشت انسان و رویدادهای زمانه او می‌شود که همین تجربه و دانش به نسل‌های بعدی انتقال یافته است و در تصاویر خلق‌شده به دست عالمان و هنرمندان نیز به چشم می‌خورد.

ارتباط بین کهن‌الگوها و شکل‌گیری الگوهای اساطیری در کهنکشان

در رابطه با اثبات ارتباط بین اجرام آسمانی و تأثیر بر رفتار انسان‌ها می‌توان به نظریه کهن‌الگوهای اساطیری یا آرکی‌تایپ‌ها نیز اشاره کرد. با وجود اینکه برای اولین بار موضوع آرکی‌تایپ‌ها یا همان تیپ‌های شخصیتی توسط گوستاو یونگ و سپس تحلیل وی از نظریه ضمیر ناخودآگاه فردی و جمعی مطرح شد؛ اما ارتباط بین کهن‌الگوهای اساطیری و اجرام سماوی با نظریه یک روان‌شناس ژاپنی به نام جین شینودا بولن^۴ ارائه شد. بر این اساس انسان‌ها بر اساس اسطوره‌های برگرفته از دوره هلنیسم و ارتباط با تفکر ضمیر ناخودآگاه یونگ، به پانزده تیپ شخصیتی تقسیم می‌شوند. در این تقسیم‌بندی هفت الگوی رفتاری برای زنان، با نام‌های آفرودیت، پرسفون، هستیا، هرا، آتنا، دیمیتر، آرتیس و نمونه‌های مذکر با هشت الگوی رفتاری با نام‌های زئوس، آپولو، پوزیدون، هرمس، هادس، آرس، هفائستوس، دیونیسوس معرفی می‌شوند. هرکدام از این شخصیت‌های اسطوره‌ای،

یعنی در وقایع طبیعت منعکس می‌شود. این فرافکنی آن‌قدر اساسی است که چندین هزار سال تمدن طول کشیده که آن را تا حدودی از جسم بیرونی خود جدا کند؛ به عنوان مثال، طالع‌بینی در گذشته را می‌توان مورد بررسی قرار داد؛ زیرا انسان هنوز موفق نشده بود توصیف روان‌شناختی شخصیت را مستقل از ستارگان ارائه دهد. یونگ معتقد بود برای طالع‌بینی مفید است که وجود روان‌شناسی مخصوصاً ناخودآگاه را در نظر بگیرد. او مطمئن بود می‌توان از روش تفسیر نمادین آن چیزی آموخت؛ زیرا به تفسیر کهن‌الگوها (خدایان) و روابط متقابل آن مربوط می‌شود (Jung, 2018: 32). به عقیده یونگ بعدها، ستارگان با خدایانی که ویژگی‌های انسانی داشتند، شناسایی شدند و هم‌چنین سیارات زحل، مشتری، مریخ، خورشید، ماه، عطارد و ماه علاوه بر سیاره‌بودن، خدا نیز بودند و اینکه آن‌ها می‌توانند هر دو باشند از این واقعیت ناشی می‌شود که آن خدایان قدیمی مطابق خلق‌و‌خو یا شخصیت انسان‌ها بودند (همان: ۳۵).

اندیشه تارناس در ارتباط با تغییرات سرنوشت انسان بر اساس هفت سیاره کهن

ریچارد تارناس، فیلسوف و کیهان‌شناس معاصر دریافت در دوره‌ای که دو یا چند سیاره به زاویه خاصی قرار می‌گیرند، رویدادهای جهانی آن زمان (انقلاب‌ها و جنگ‌ها، جنبش‌های سیاسی و اجتماعی، بیان‌های هنری و اکتشافات علمی، تغییرات فرهنگی و دگرگونی‌های معنوی) اتفاق می‌افتد و معانی کهن‌الگویی مرتبط با آن سیاره خاص را منعکس می‌کند. او متوجه شد ترکیب‌های مختلف این کهن‌الگوهای سیاره‌ای، روشی قدرتمند برای کمک به درک پویایی در حال تغییر تاریخ فرهنگ و زندگی‌نامه فردی در اختیار ما می‌گذارد (Le Grice, 2009: 6). ده کهن‌الگوی سیاره‌ای وجود دارد که امروزه در تحقیقات اخترشناسی نقش اساسی دارند. هفت مورد از این‌ها در سنت نجومی کلاسیک به رسمیت شناخته شده و مطابق با هفت جرم آسمانی منظومه شمسی با نام‌های خورشید، ماه، عطارد، زهره، مریخ، مشتری، زحل قابل مشاهده است (Tarnas, 2009: 36). بر اساس نظر تارناس می‌توانیم کهن‌الگوها را دارای کیفیتی متعالی و بی‌نظیر تصور کنیم که

و در نتیجه ادامه حیات تنها عامل به شمار می‌رفته است و آنان ماه را عامل ریزش باران می‌دانستند (دادور و منصور، ۱۳۸۵، ۵۷). در این باره الیاده در کتاب رساله در تاریخ ادیان اذعان می‌دارد که چون آب‌ها از وزن و آهنگی تبعیت می‌کنند و زاینده و زایاننده و حیات‌بخش‌اند، ماه بر آن‌ها حاکم است. آناهیتا، الهه ایرانی آب‌ها، در آسمان، موقعیتی قمری داشت. سین خدای ماه بابلیان نیز نگهبان آب‌ها بود. همه خدایان ماه کمابیش به نحو محسوس، از صفات و متعلقات یا کنش‌های آب محافظت کرده‌اند (الیاده، ۱۳۹۹: ۱۶۵)؛ در نتیجه ماه نیز فقط به خاطر ماه‌بودنش پرستیده نشده؛ بلکه به سبب قدرتی که در ماه متمرکز است و به علت واقعیت و حیات بی‌پایانی که ماه مظهر آن به شمار رفته، معبود و مسجود مردمان شده است (همان: ۱۶۴). زمانی ماه پرستش می‌شد و روزگار دیگر؛ شاید آن هنگام که بشر به زندگی کشاورزی گرایش پیدا کرد و دریافت که خورشید سبب باروری زمین و پرورش گیاهان و موجب گرم کردن و نیروبخشیدن به انسان می‌شود، خورشید ستایش شده است (دوران، ۱۳۷۰: ۷۳). در دوران کهن و باستانی بررسی تاریخ ادیان، اعتقاد داشتند خورشیدپرستی، کیش تمام بشریت بوده است (الیاده، ۱۳۹۹: ۱۳۳).

بررسی و تحلیل نگاره خورشید

یکی از قدیمی‌ترین اجرام آسمانی به تصویر کشیده شده توسط انسان در نقاط مختلف جهان خورشید است. رویدادهای روز و شب و گردش هر روز خورشید از افقی به افق دیگر و تکرار این رویداد در ناخودآگاه جمعی همه انسان‌ها نقش بسته است. در ادیان نیز این ستاره به صورت خدای خورشید، هیئت نیرومند و روشنی‌بخش جهان انسان با لقب گرفتن نقش خدا مورد پرستش قرار گرفته است. هم‌چنین خدایان دیگری نیز با چنین مشخصه‌ای از نوعی خورشید سرچشمه گرفته‌اند (فدایی، ۱۳۸۱: ۵۱). میرچا الیاده در کتاب رساله در تاریخ ادیان به نقش خورشید در تمدن‌های مختلف اشاره می‌کند. در بیان اهمیت خورشید در بین سایر خدایان آورده است که در میان خدایان بین‌النهرین خورشید جایگاهی بالاتر از سایر خدایان دارد. هم‌چنین از نظر قداست در آیین‌های کهن (بابل) شمش یا خورشید نقش زنده کردن مردگان را نیز عهده‌دار

معادلی در ستاره و یا سیاره‌ها دارند. به همین ترتیب هرکدام از افراد با توجه به زمان تولد خود تحت تأثیر سیاره و ستاره حاضر در کهکشان، دارای یک نوع شخصیت می‌شوند که در ضمیر ناخودآگاه افراد باقی می‌ماند و در طول زمان در فرهنگ‌های مختلف انتقال می‌یابد. درواقع یونگ باور دارد زندگی و رفتار انسان‌ها در طول تاریخ تکرار می‌شود و ساختار زندگی بشر را می‌سازد. بولن با تأکید بر باورهای یونگی، کهن‌الگوها را الگوی رفتارهای غریزی انسان می‌داند که برای درک پدیده‌ها و پاسخ‌دهی به آن‌ها، در انسان وجود دارند؛ اما ناآشکارند. این الگوها در ناخودآگاهی جمعی که بخشی از ناخودآگاه انسان است قرار دارند و غیرشخصی و جهان‌شمول هستند که می‌توان با جنبه شخصی‌دادن به این الگوها در قالب رب‌النوع‌ها و الهه‌ها که اسطوره‌های کهن‌الگویی هستند، آن‌ها را توضیح داد (بولن، ۱۳۹۹: ۲۱). درحقیقت، بولن به تأثیر اساطیر در زندگی انسان معاصر تأکید دارد و معتقد است اساطیر همچون استعاره‌ای برای واقعیات معاصر زندگی ما محسوب می‌شوند و داستان‌ها و حوادث آن‌ها در مورد خود ما هستند (Bolen, 1999: 1-2). او باور دارد رب‌النوع‌ها و الهه‌ها کیفیت‌های متفاوت روح انسان‌ها را نشان می‌دهند (بولن، ۱۳۹۹: ۹).

ارتباط بین باورهای مذهبی و پیدایش عناصر کیهانی

میرچا الیاده از اسطوره‌شناسان و دین‌پژوهان نامدار است. او باور دارد در تاریخ ادیان هرگز دیده نشده که موضوعی کیهانی یا زمینی، به خاطر خود آن موضوع، پرستیده شود. موضوعی قدسی، به هر شکل و با هر ذات و جوهر، از این رو قدسی است که نشانگر برترین واقعیت و یا بهره‌مند از آن باشد (۱۳۹۹: ۱۶۴). در ادیان ستاره‌پرستی سرنوشت هرچیزی را ستارگان معین می‌کنند و هرکس ستاره ویژه‌ای دارد که سرنوشت او به آن وابسته است. در میان ستارگان پرستش و بزرگداشت هفت جرم آسمانی؛ یعنی زحل، مشتری، مریخ، خورشید، ناهید، عطارد و ماه نتیجه این ستاره‌پرستی بود (اقتداری، ۱۳۵۴: ۹۵۲). احتمالاً در تمدن‌های اولیه، ماه نخستین خدایی بود که پرستش می‌شد؛ چراکه بخش مهمی از زندگی آن دوران کشاورزی و دامداری بود. باران و برف در رویش گیاه

این همان چرخ خورشید باستانی است و تصلیب نوعی قربانی به پیشگاه خداوند خورشید است تا خشم او را فرو نشاند (یونگ، ۱۳۸۶: ۵۳). نسبت‌دادن رفتارهای انسانی و انتظار پاداش و تنبیه از جانب خورشید نشان از تقدس این ستاره آسمانی دارد. به عقیده یونگ خورشید نمایانگر روشنایی روز، روان و آگاهی است (Jung, 2018: 34). تارناس باور دارد که هر سیاره در منظومه شمسی به‌طور نمادین با کهن‌الگوها، ویژگی‌ها، مضامین و الگوهای خاصی در تجربه بشری مرتبط است. با تکیه بر طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌های متفاوت، از جمله اسطوره‌شناسی، بوم‌شناسی، مذهب، تاریخ، فلسفه و روان‌شناسی یونگ، تارناس با دقت، تصویری چندوجهی از معنای احتمالی می‌سازد و به روشن کردن رویدادهای بی‌سابقه زمان ما کمک می‌کند و سرخ‌هایی را ارائه می‌دهد. او خورشید را با مفاهیم انرژی خلاق، اراده و وجود، آشکار شدن، فعال‌بودن، اراده فردی و هویت شخصی، انگیزه، آگاهی، آنیموس و فرمانروای آسمان روز و منبع واحد درخشندگی بر تاریکی فراگیر مرتبط می‌داند (Tarnas, 2009: 37).

یافته‌های به‌دست‌آمده گواهی می‌دهند که خورشید یکی از مهم‌ترین ستاره‌های شناخته‌شده در سرنوشت بشر است که در اغلب ادیان نیز به آن اشاره شده است. با توجه به موضوع تحقیق حاضر یکی از مهم‌ترین نگاره‌های به‌دست‌آمده با نقش خورشید، متعلق به دوره صفوی است که در موزه توپکاپی استانبول نگهداری می‌شود. در توصیف تصویر چنان که دیده می‌شود قرص خورشیدی باشکوه و با چهره انسان که توسط چهار فرشته بلند شده است، آسمان ابری را با پرتوهای طلایی‌اش روشن می‌کند. در تفسیر معنای این تصویر بر اساس نجوم اسلامی، خورشید چهارمین سیاره از هفت سیاره است که در طول دوازده ماه، در دایره‌البروج حرکت می‌کند. این حرکت تا حدی اساس بررسی‌های نجومی را تشکیل می‌دهد که محبوب‌ترین شکل پیشگویی است و بر رفتار انسان نیز تأثیر می‌گذارد (Farhad, 2009: 173). هنرمند نگارگر در تصویر کردن نگاره خورشید توانسته ارتباطی میان باورهایی که در طول تمدن‌های مختلف به خورشید نسبت داده شده است را با متن نگاره و مفهومی که قصد انتقال آن را دارد، برقرار کند. بر اساس ابیات نگاره، به فردی که خورشید در فال او

بوده است و می‌گویند که مرده را زنده می‌کند (الیاده، ۱۳۹۹: ۱۴۷)؛ بنابراین نقش و اهمیت خورشید از دوران کهن برای انسان واضح و روشن بوده است و از همین رو به خلق تصویر آن همیشه توجه ویژه داشته است. در بررسی تصاویر خورشید، ابتدا خدای خورشید در بین‌النهرین جلب توجه می‌کند که نخست به شکل یک ستاره چهارپر با چهار شعله یا پرتو به تصویر درآمده است (هال، ۱۳۹۷: ۲۰۵). مذهب مصریان نیز بیش از هر مذهب دیگر، تحت سلطه پرستش خورشید بود (الیاده، ۱۳۹۹: ۱۴۴). در هند نیز به‌عنوان سرزمینی که به نماد خدایان توجه زیادی داشته است، به خورشید اشاره شده است. در اشعار مقدس ریگ‌ودا در مذهب هندویسم، خورشید نقشی دوسویه دارد؛ بدین صورت که یکی از ساحات خورشید را تابناک و دیگری را تاریک توصیف می‌کند (همان: ۱۴۹). از سویی دیگر، جین شینودا بولن در نوشته‌های روان‌شناسی کهن‌الگویی در اسطوره‌ها، بر سمبل‌های نور و تاریکی، آپولو رب‌النوع خورشید به‌عنوان پیشگویی و کمانگیری در ضمیر ناخودآگاه انسان تأکید می‌کند و به دلیل ماهیت درخشش خورشید جنبه‌های تاریک را در اسطوره‌ها کمتر از جنبه روشنایی می‌داند (۱۳۹۹: ۱۸۸). در سایر فرهنگ‌های کهن نیز باور و اعتقاد به نقش خورشید به چشم می‌خورد. هم‌چنین آثاری از پرستش خورشید در میان چینیان دیده می‌شود. در اسطوره‌های کهن ایرانی نیز خدای مهر و خدای خورشید یاران وفادار یکدیگر هستند و نقش هدایت نور و روشنایی را در زندگی انسان دارند. در مکتب اسلام نیز حکیمان و عارفان اسلام به نور اهمیت بسیار داده‌اند و خورشید را نمادی از نور و روشنایی و نشانی از خداوند متعال و پیامبر اسلام دانسته‌اند (خزایی، ۱۳۸۱: ۱۳۳). بدین ترتیب خورشید در اغلب تمدن‌های کهن ریشه داشته و مورد پرستش قرار گرفته است. از نظر روان‌شناسی، در فلسفه یونگ که به کهن‌الگوهای بشر پرداخته است، خورشید از قدیمی‌ترین کهن‌الگوهای انسان و مورد احترام بوده است. یونگ به کهن‌الگوی چرخ یا خورشید زمانی پی برد که رؤیای مرد سیاه‌پوستی در جنوب آمریکا را که درباره مردی روی یک چرخ مصلوب‌شده بود، تفسیر کرد. تحلیل یونگ از آن رؤیا چنین بود که تصویر رؤیا یک کهن‌الگو است؛ زیرا تصلیب روی چرخ، یک الگوی اسطوره‌ای است که



تصویر ۱: خورشید، فالنامه فارسی توپکاپی، دوره صفوی (Farhad, 2009: 175)

آمده می‌گوید که در فالت خورشید نمایان شده است که این عبارت به ننگه‌داشتن خورشید در دستان فرشتگان و به عبارت دیگر به بالا آمدن یا طلوع کردن اشاره دارد و در ادامه صاحب فال را نیک‌نام می‌خواند که نشان می‌دهد که طالع خوب و خوشی در انتظار اوست و هم‌چنین او را از این مسئله آگاه می‌کند که دشمنش در عذاب گرفتار می‌شود که این می‌تواند خبر خوبی برای صاحب فال باشد. همان‌طور که خورشید این کهن‌الگوی شناخته‌شده در طول سالیان برای تمام بشر نشانه‌ای از خیر و برکت بوده، در این نگاره نیز می‌توان تداوم این باور را دید (تصویر ۱).

جدول ۱: خورشید از دیدگاه فلاسفه (نگارندگان)

دیدگاه	فلاسفه	تفسیر
روانشناسی و کهن‌الگو	کارل گوستاو یونگ	خورشید از قدیمی‌ترین کهن‌الگوهای ذهن و روان بشری است که نمایانگر روشنایی روز، روان و آگاهی است. براساس تفسیر یونگ از رویای یکی از بیماران او خورشید را یک الگوی اسطوره‌ای می‌دانست که همان چرخ خورشید باستانی است.
اخترشناسی و طالع‌بینی	ریچارد تارناس	او خورشید را با مفاهیم انرژی خلاق، اراده و وجود، آشکار شدن، فعال بودن، اراده فردی و هویت شخصی، انگیزه، آگاهی، آنیموس و فرماتروای آسمان روز و منبع واحد درخشندگی بر تاریکی فراگیر مرتبط می‌داند.
ادیان مقدس و مذهب	میرچا الیاده	خورشیدپرستی از ادیان اولیه تمام بشریت بوده است. باور به خورشید در بابل از کهن‌ترین باور مردمان است. مذهب مصریان بیش از هر مذهب دیگر، تحت سلطه پرستش خورشید بوده است. در هند نیز به خورشید در مذهب هندویسم اشاره شده است.

بررسی و تحلیل نگاره مریخ

دارد. همان‌طور که موقعیت مریخ به بدبختی همیشگی معنی می‌شد (Jung, 2018: 25). او خدای خشم بود و خلق‌و‌خوی جنگجو داشت و در طالع‌بینی یک عنصر رزمی قلمداد می‌شد (همان: ۳۵). علاوه بر مفاهیم خشم، درگیری، آسیب مفهوم پیروزی را نیز به همراه داشت (مصفی، ۱۳۵۷: ۷۲۹). در همین راستا که هر نقش در طالع‌بینی دو مفهوم خیر و شر را تلقی می‌کرد. تارناس نیز معتقد بود هر اصل کهن‌الگویی می‌تواند خود را به دو شکل مثبت و منفی در زمینه زندگی فردی یا در سطح روان جمعی بیان کند. همان‌گونه که او نیز مریخ را با خدای جنگ، خشم، درگیری، آسیب، خشونت و پرخاشگری و در عین حال نیروی پرنرژی، تأثیرگذاری، مبارز، شجاع، رقابتی و نیرومند بودن تعریف می‌کند (Tarnas, 2009: 38). به نظر می‌رسد ارتباط بین مریخ و مفاهیم رزمی، از زمانی

سیاره مریخ از نخستین سیاره‌هایی بود که بشر اولیه آن را کشف کرده بود؛ زیرا رنگ سرخ ویژه و درخشش فصولی‌اش، آن را به ستاره‌ای متمایز و مشخص تبدیل کرده بود. این جرم آسمانی در تصورات ایرانی، یونان و روم ایزدخدای جنگ شناخته می‌شد؛ به همین دلیل منجمان احکامی آن را ستاره لشکریان، ظالمان، دزدان و مفسدان می‌شمردند (مصفی، ۱۳۵۷: ۷۲۹) و بر این اساس در طالع‌بینی آن را تفسیر می‌کردند. یونگ طالع‌بینی را یک روان‌شناسی ساده‌لوحانه می‌دانست که در آن نگرش‌ها و خلقیات انسان در قالب خدایان که عمدتاً با سیارات و صورت‌های فلکی در ارتباط بودند شناسایی می‌شدند؛ اما باید این مورد را هم در نظر گرفت که تصادفات قابل توجهی در این مطابقت‌ها بین رفتارهای انسانی و اجرام کیهانی وجود

دارد. اصلی‌ترین آن‌ها شمشیر و سر بریده است که معمولاً با چکیدن خون نشان داده می‌شود که به تأکید بر شخصیت خشن و جنگجوی مریخ کمک می‌کنند. نقش دیگر تاج است که بر قدرت مریخ تأکید دارد؛ درحالی‌که شعله را می‌توان به‌عنوان ارتباط سیاره با آتش و گرما تفسیر کرد. برج عقرب یکی از دو محل سکونت مریخ و دیگری برج حمل است که در این تصویر با حیوانی افسانه‌ای جایگزین شده است و بیشتر بر ارتباط با قدرت تأکید می‌کند (Farhad, 2009: 183) (تصویر ۲). هنرمند نگارگر در تصویر کردن نگاره مریخ با نقش کردن ابزارهایی در دستان او توانسته ارتباطی میان این نگاره و کهن‌الگوی مریخ که بر اساس باورهای بشر شکل گرفته است، ایجاد کند و متن نگاره نیز مهر تأییدی بر این ارتباط است. بر اساس ابیات نگاره، به فردی که مریخ در فال او آمده با صراحت می‌گوید این فال بد است. در ادامه نیز واژه نحس را تکرار می‌کند و مریخ را در میان اختران بد می‌داند؛ همان‌گونه که این شخصیت در نگاره با نشانه‌هایی از جنگ و خونریزی همراه است. این نشانه‌های تصویری و ارتباط آن با متن نگاره به‌خوبی توانسته تا دوام باور بشر که سبب شکل‌گیری کهن‌الگوی مریخ شده است را نمایش دهد (تصویر ۲).



تصویر ۲: مریخ، فالنامه فارسی توپکایی، دوره صفوی (Farhad, 2009: 251)

شکل گرفت که انسان متوجه وقوع حوادث و پدیده‌های خاص انسانی در هنگام قرارگیری سیاره مریخ نسبت به زمین شد. در همین مورد تارناس در سال ۲۰۰۶ در نشریه کیهان و روان تفسیری، نحوه قرارگیری سیارات نسبت به هم و تأثیرشان بر پدیده‌های انسانی را توضیح داد و اذعان داشت بعضی از این همترازی‌ها می‌تواند باعث وقوع انقلاب‌ها، جنگ‌ها، جنبش‌های سیاسی، اکتشافات علمی و تغییرات فرهنگی یا معنوی شود (Le Grice, 2009: 6). او معتقد است اجرام کیهانی همچون سیارات و حرکات آن‌ها در آسمان با کهن‌الگوهای پیچیده که حاکم بر رفتار و تجربه‌های انسان هستند مرتبطاند (Tarnas, 2009: 29). اولیه‌ترین شکل دیدگاه کهن‌الگویی و از برخی جهات عمیق‌ترین زمینه آن، تجربه اولیه خدایان و الهه‌های بزرگ تخیل اسطوره‌ای باستانی است (همان: ۲۳). جین شینودا بولن در کتاب نمادهای اسطوره‌ای روان‌شناسی مردان، مریخ را در مقام رب‌النوع، کهن‌الگو و انسان، جلوه‌ای از قدرت عضلانی و جسمانی، شور و هیجان و شخصیتی قاطع می‌داند. او مریخ را با کهن‌الگوی آرس یکی می‌کند و معتقد است این قلب و غرایز او هستند که بدون آنکه به عواقب کار بیان‌دیشند، موجب عمل و عکس‌العمل در جسم او می‌شوند (۱۳۹۹: ۲۷۹). کهن‌الگوی مریخ، همچون رب‌النوع آن، در احساسات پرشور و عکس‌العمل‌های آنی شهره است (همان: ۲۸۵).

همین ویژگی‌های کهن‌الگوی مریخ را به‌وضوح می‌توانیم در نگاره‌های دوره صفوی ببینیم که عمدتاً در نگاره‌های کتب طالع‌بینی نقش شده است. نگاره مریخ از دیگر نگاره‌های فالنامه فارسی توپکایی است. مریخ با شخصیت چند دست به‌عنوان یک جنگجوی سرسخت به تصویر کشیده شده است. آن را به دلیل نزدیکی به خورشید سیاره سرخ می‌نامند. این تداعی در این‌جا در سر او ظاهر شده است. در هر دست مریخ، نمادی وجود

جدول ۲: مریخ از دیدگاه فلاسفه (نگارندگان)

دیدگاه	فلاسفه	تفسیر
روانشناسی و کهن‌الگو	کارل گوستاو یونگ	مریخ به بدبختی همیشگی معنی می‌شود و خدای خشم است، خلق و خوی جنگجو دارد و در طالع‌بینی یک عنصر رزمی است.
اخترشناسی و طالع‌بینی	ریچارد تارناس	او نیز مریخ را با خدای جنگ، خشم، درگیری، آسیب، خشونت و پرخاشگری و در عین حال نیروی پرتانرژی، تاثیرگذاری، مبارز، شجاع، رقابتی و نیرومند بودن تعریف می‌کند.

بررسی و تحلیل نگاره زحل

زحل نیز همچون مریخ از نخستین سیاره‌هایی بود که بشر اولیه آن را کشف کرده بود. این سیاره دورترین سیاره بوده و کلمه زحل نیز خود به معنی بسیار دور است. منجمان احکامی زحل را ستاره پیران و دهقانان، غلامان و صحرانشینان، مردم پست و خسیس می‌دانستند و صفاتی چون کینه، جهل، بخل و ستیز را به او نسبت می‌دادند (مصفی، ۱۳۵۷: ۳۳۷-۳۳۸). هم‌چنین در طالع‌بینی بیانگر نحسی و ویژگی‌های منفی بود. در روان‌شناسی یونگ نیز ارتباط بین کهن‌الگوی سایه و سیاره زحل مورد بررسی قرار گرفته است. یونگ این ارتباط را ترکیب روان‌شناسی و اخترشناسی می‌داند. سایه از مهم‌ترین کهن‌الگوهای یونگ است که جنبه منفی شخصیت را به تصویر می‌کشد؛ از صفاتی تشکیل شده است که فرد، سرکوب و از خود پنهان می‌کند و اغلب در فرافکنی تجربه می‌شود. درحقیقت متشکل از صفات و احساسات و همه چیزهایی است که نمی‌توانیم و نمی‌خواهیم درباره خودمان بدانیم و بپذیریم. یونگ باور داشت که داشتن سایه و آشتی با آن به‌نحوی، اولین گام مسئله روان‌شناختی است؛ زیرا در تاریک‌ترین جنبه‌های طبیعت ما، عمل بالقوه تکامل نهفته است. زحل با ویژگی‌های منفی چون محدودیت، ترس، کینه و جهل مرتبط است؛ اما در عین حال، پیر خردمند، استاد و معلم بزرگ است. هردوی این چهره‌ها که در زحل وجود دارد را می‌توان در سایه نیز دید (Jung, 2018: 7). این دو چهره زحل را می‌توان بر اساس گفته تارناس که معتقد به دو شکل مثبت و منفی کهن‌الگو بود مورد بررسی قرار داد. از نظر او زحل معانی‌ای چون محدودیت، فناپذیری، سرکوب، زوال، محرومیت، شکست، رنج، مرگ، مجازات، بدبینی، حقارت، انزوا، سرکوب و افسردگی در عین حال انگیزه و وظیفه، نظم، تمرکز، دقت، خویشتن‌داری و صبر، استقامت، مسئولیت، اقتدار، خرد، تلاش و تجربه را منعکس می‌کند (Tarnas, 2009: 39). این مشخصات مشابه ویژگی‌های رفتاری انسان است که به زحل نسبت داده می‌شود. به همین ترتیب زحل یک عنصر مهم در طالع‌بینی به حساب می‌آید. دو چهره زحل که در بیان ویژگی‌های آن مشهود است توسط شینودا بولن در حوزه روان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است. به گفته بولن زحل یا کروئوس با بلعیدن و تحلیل‌بردن

فرزندانش کوشید آنان را بخشی از خود کند. او پدری تمثیلی که مانع از رشد فرزندانش می‌شد، نمی‌خواست آنان از او بزرگ‌تر شوند و موقعیت و باورهای او را زیر سؤال ببرند. بر همین اساس او معتقد است رب‌النوع‌های پدرسالار چون کروئوس (زحل) مردانی مقتدرند که بر قله کوه یا در آسمان هستند و از بالا و با فاصله حکمرانی می‌کنند. آنان به عنوان رب‌النوع‌های جنگجو، با شکست رقیبان، برتری خود را نشان می‌دهند؛ معمولاً مراقب حقوق ویژه خود و خواستار احترامند (۱۳۹۹: ۴۴). زحل یا ایزد کروئوس از طریق دوگانگی و تضاد درونی بسیار شناخته شده است. در منابعی که مفاهیم نجوم عربی درباره زحل آمده است، او با ویژگی‌های ایزد کروئوس، فرزند اورانوس و کسی که زئوس او را از تخت پایین کشید و عقیم کرد، ادغام شده است. هم‌چنین ویژگی‌های زحل با ویژگی‌های ایزد زمان در جهان باستان برابر بوده است. هرگاه توصیفات اسطوره‌ای را در نظر می‌آوریم به‌نحوی با تعاریف علمی و نجومی پیوند می‌خورد (مختاریان و صرامی، ۱۳۹۵: ۵۸).

سیاره زحل را در نگاره‌ها اغلب در هیئت مردی سیاه‌چهره با ریش سفید نشان می‌دهند که گاهی اوقات داسی در دست دارد. منجمان این کوکب را نحس اکبر و نظاره آن را مایه غم و اندوه دانسته‌اند (ماهیار، ۱۳۸۲: ۲۵۱)؛ اما با توجه به مفهوم دوگانگی که دارد، گاه نشانه سرزندگی و خوش‌اقبالی است. درحقیقت می‌توان گفت امید به خوش‌اقبالی برای صاحبان طالع او وجود دارد. زحل سالخورده، نشانه امیدواری و برکت در هر چیزی است؛ اما گاه‌به‌گاه گرفتاری‌هایی دارد. کامیابی که نشانی از او است، از راه جنگ و دفاع از خود به دست می‌آید. سپر او نشان می‌دهد که از آنچه به نظر می‌آید، قوی‌تر است و قادر به انجام کارهایی است که به نظر می‌رسد نمی‌تواند. ریش بلندش نماد شیوه صادقانه و درستکارانه اوست؛ هرچند این نمادها خود نماد خوش‌اقبالی و سعادت نیستند، می‌توانند به افزایش امید و کسب برکت کمک کنند (رضازاده، ۱۳۹۷: ۳۸). هنرمند نگارگر در تصویرکردن سیاره زحل به‌خوبی باورهایی که منجر به شکل‌گیری این کهن‌الگو شده است را در نگاره نمایان کرده است که متن نگاره نیز در جهت تأیید این ارتباط نقش مؤثری دارد. بر اساس ابیات نگاره، فردی که زحل در فال او آمده را خردمند خطاب می‌کند؛ چراکه زحل با ظاهر



تصویر ۳: زحل، فالنامه فارسی توپکاپی، دوره صفوی (Farhad, 2009: 252).

خود که اغلب به شکل پیرمردی ظاهر می‌شود، نشانه‌ای از خرد است. در ادامه نیز صاحب فال را به خرسندبودن دعوت می‌کند؛ درحالی‌که او را به افتادن در بند و گرفتاری هشدار می‌دهد. واضح است که این معنای دوگانه تأییدی بر شخصیت دوگانه زحل بر اساس ویژگی‌هایی است که در باورهای اسطوره‌ای به آن نسبت داده شده و بشر همواره به آن معتقد بوده است. این مسئله در طراحی شخصیت مریخ توسط هنرمند و ابیات نگاره به‌خوبی دیده می‌شود که تأییدی بر تداوم این باور است که در طی سالیان موجب شکل‌گیری کهن‌الگوی زحل شده است (تصویر ۳).

جدول ۳: زحل از دیدگاه فلاسفه (نگارندگان)

دیدگاه	فلاسفه	تفسیر
روانشناسی و کهن‌الگو	کارل گوستاو یونگ	زحل، ظلمت و همه آن مظاهر را که از حالت ظلمت سرچشمه می‌گیرند یا باعث تاریکی می‌شوند، تجسم می‌کند. وسوسه‌کننده و پاک‌کننده دو عنوان از عناوین زحل هستند و با کهن‌الگوی سایه مرتبط است.
اخترشناسی و طالع‌بینی	ریچارد تارناس	او زحل را با معانی چون محدودیت، فناپذیری، سرکوب، زوال، محرومیت، شکست، رنج، مرگ، مجازات، بدبینی، حقارت، انزوا، سرکوب و افسردگی در عین حال انگیزه و وظیفه، نظم، تمرکز، دقت، خویشتن‌داری و صبر، استقامت، مسئولیت، اقتدار، خرد، تلاش و تجربه مرتبط می‌داند.

نتیجه‌گیری

است؛ به این صورت‌که حتی پادشاهان و حکمرانان نیز برای مطلع‌شدن از خیر و شریودن حوادث و تصمیمات خود، از ارتباط بین سرنوشت خود و وقایع آسمانی که به‌خصوص این نمادهای کیهانی در آن نقش ایفا می‌کردند، بهره می‌بردند. این باورها در ذهن بشر در طی اعصار، نقش بسته و تداوم می‌یافت. علاوه بر این، بشر از ابتدای درک خود از سرنوشت، به دلیل عدم آگاهی بر فهم دلایل منطقی رخدادهای زندگی، حرکات اجرام آسمانی را عامل اصلی حوادث می‌دانست و برای درک بهتر این مسئله نیز هر جرم آسمانی را همتای ایزدان و خدایان خود که باور به نیرو و کمک آن‌ها داشته است، قلمداد می‌کرد و برای درمان‌ماندن خود از بلایا و حوادث، از آن‌ها مدد می‌جست و مورد پرستش قرار می‌داد. همین امر موجب مقدس‌شمردن اجرام آسمانی و پدیدآمدن اسطوره‌ها در تمدن‌های مختلف شد. گوستاو یونگ نیز در نظریه کهن‌الگوها تمامی این عوامل را در راستای پدیدآمدن این باور تأیید می‌کند. پس می‌توان در

در این پژوهش دلایل باور و اعتقاد به ارتباط بین سرنوشت انسان و تغییرات و وقایع آسمان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و سه نقش آسمانی مورد توجه در بین اغلب انسان‌ها؛ یعنی خورشید، مریخ و زحل در سه نمونه نگارگری دوره صفوی از فالنامه فارسی توپکاپی مطالعه شدند. بررسی‌ها نشان می‌دهد عناصر نام‌برده، نقش شخصیت اصلی نگاره محسوب می‌شدند؛ به‌طوری‌که تمامی نشانه‌ها و رموز موجود در آثار، حول محور شخصیت اصلی که اجرام آسمانی بودند شکل گرفته‌اند. در پاسخ به سؤال پژوهش درباره عوامل تأثیرگذار در پیدایش عناصر نجومی در نگاره‌ها و ارتباط آن‌ها با دانش و علم نجوم، نظریه کهن‌الگوها مورد بررسی قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که نگاره‌های مورد مطالعه برای انتقال مفاهیم و رموز تأثیرگذار بر سرنوشت و افکار انسان از طریق اعتقاد انسان به علم پیشگویی، طالع‌بینی، ارتباط بین جادو و نجوم مورد استفاده قرار می‌گرفته

منابع

- اخوانی، سعید؛ محمودی، فتانه. (۱۳۹۷). «تحلیل مضامین بصری فالنامه‌های مصور عصر صفوی بر مبنای کاربرد در امر پیش‌گویی (مطالعه موردی: نگاره‌های نسخه فالنامه فارسی موزه توپقاپی سرای)». *فصلنامه علمی نگره*. شماره ۳۹، ۳۷-۱۹.
- اخوانی، سعید؛ محمودی، فتانه. (۱۳۹۷). «راهکارهای بصری در مصورسازی و مشروعیت‌بخشی به احکام نجوم در فالنامه‌های مصور دوره صفویه». *دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تطبیقی هنر*. شماره ۱۵، ۵۴-۳۹.
- اقتداری، احمد. (۱۳۵۴). *دیوار شهریاران: آثار و بناهای تاریخی خوزستان*. جلد اول. تهران: انجمن آثار ملی.
- الیاده، میرچا. (۱۳۹۹). *رساله در تاریخ ادیان*. مترجم: جلال ستاری. تهران: سروش.
- انوشه، حسن. (۱۳۷۶). *فرهنگ‌نامه ادبی پارسی*. تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بختورتاش، نصرت‌الله. (۱۳۸۰). *نشان رازآمیز (گردونه خورشید یا گردونه مهر)*. تهران: فروهر.
- بولن، جین شینودا. (۱۳۹۹). *نمادهای اسطوره‌ای روان‌شناسی مردان*. مترجم: مینو پرنیانی. تهران: آشیان.
- بیلسکر، ریچارد. (۱۳۸۴). *اندیشه یونگ*. مترجم: حسین پاینده. تهران: طرح نو.
- ثابت‌کار، مژگان. (۱۳۹۰). *تحلیل و بررسی تصاویر صور فلکی در نگاره‌های ایرانی. پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد*. دانشگاه هنر تهران، دانشکده هنرهای تجسمی.
- خزایی، محمد. (۱۳۸۱). «نقش شیر در هنر اسلامی». *هنرهای زیبا هنرهای تجسمی*. شماره ۱۷، ۴۵-۵۷.
- دادور، ابوالقاسم؛ منصوری، الهام. (۱۳۸۵). *درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان*. تهران: کلهر.
- دورانت، ویل. (۱۳۷۰). *تاریخ تمدن*. جلد اول. مترجم: احمد آرام‌مقدم. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- رضازاده، طاهر. (۱۳۹۷). *شمایل‌نگاری صور نجومی در آثار هنر اسلامی*. تهران: فرهنگستان هنر.
- صوفی رازی، عبدالرحمان. (۱۳۹۸). *صورالکواکب*. مترجم: خواجه نصیرالدین طوسی. تهران: ققنوس.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۷). *نقد ادبی*. تهران: میترا.

پاسخ به سؤال دیگر پژوهش درباره مفهوم هر نقش گفت بر این اساس که همگی این عناصر کیهانی کهن‌الگوهایی هستند که همواره برای بشر مقدس به حساب می‌آمدند. خورشید به دلیل نقش اساسی در ادامه حیات انسان، برای او همواره مفهومی از نجات و امیدبخشی بوده است؛ زیرا عامل اصلی رشد گیاهان برای بشری بود که زندگی او به کشاورزی وابسته بود. از بررسی مریخ و زحل نیز دریافتیم این دو از قدیمی‌ترین سیاراتی بودند که به دلیل درخشش متفاوت نسبت به ستارگان، توجه بشری که نگاهش به آسمان بود را جلب می‌کرده و به همین خاطر انسان متوجه تغییراتی مرتبط درباره قرارگیری این سیارات و حوادث پیرامونش شده و از آن‌جا که تصادفاً عمده این حوادث منفی بوده نقش این دو نیز در ذهن و باور انسان، ناخوشایند شکل گرفته است؛ اما آن‌ها همواره دو مفهوم خیر و شر را نیز منتقل می‌کردند؛ همان‌طور که مفهومی از نحسی؛ یعنی جنگ و خونریزی را به همراه داشتند، در پاره‌ای نقاط نیز نشانه‌ای از پیروزی، امید و برکت بودند؛ چراکه گاهی پیروزی از راه جنگ به دست می‌آمد. این مفاهیم دوگانه در کهن‌الگوها از موجبات کارکرد آن‌ها در نگاره‌های طالع‌بینی محسوب می‌شود. با توجه به نتایجی که حاصل شد می‌توان به این باور دست یافت که عناصر کیهانی بر اساس مفهوم و تأثیرات مشهود و مشخص در سرنوشت نسل‌های بشر پدیدار شده‌اند و به واسطه اهمیت و تکرار آن در طول زندگی انسان‌ها در طول قرن‌های متمادی، نسل به نسل توسط ناخودآگاه جمعی به ارث رسیده‌اند و درنهایت در میان انسان‌ها نقش ثبت و ضبط و جاودانگی باور به تغییرات اجرام آسمانی و ارتباط با سرنوشت انسان که همان وقایع زندگی انسان است به دست هنرمند برای انتقال مفهومی مطابق با کهن‌الگوی تأثیرگذار در سرنوشت انسان‌ها بازآفرینی شده و به صورت نگاره درآمده و در تمام اعصار به جا مانده است.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- Carl Gustav Jung (1875- 1961)
- 2- Richard Tarnas (1950- present)
- 3- Mircea Eliade (1907- 1986)
- 4- Jean Shinoda Bolen (1936- present)

- Jung, C.G. (2018). Jung on astrology, selected and introduced by Safron Rossi & Keiron Le Grice, NY: Routledge.
- Le Grice, Keiron (2009). The Birth of a New Discipline Archai, The journal of Archetypal cosmology, Vol. 1, pp. 2-22.
- Tarnas, Richard (2009). Archetypal Principles. Archai, The journal of Archetypal cosmology, Vol. 1, pp. 23-35.
- Tarnas, Richard (2009). The Planets. Archai, The journal of Archetypal cosmology, Vol. 1, pp. 36-49.
- عاشوری، الهام. (۱۳۹۰). بررسی نگاره‌های نجومی در کتب خطی ایران، پس از اسلام (قرن ۷ تا ۱۴). پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی/ارشد. دانشگاه هنر تهران، دانشکده هنرهای تجسمی.
- فدایی، فرید. (۱۳۸۱). یونگ و روان‌شناسی تحلیلی او. تهران: دانژه.
- گل‌سرخ، ایرج. (۱۳۷۷). تاریخ جادوگری. تهران: مه‌پارت.
- ماهیار، عباس. (۱۳۸۲). ثری تا ثریا. تهران: جام گل.
- مختاریان، بهار؛ صرامی، عارفه. (۱۳۹۵). «بازنمود زحل و باورهای مربوط به آن در نگاره‌ها». چیدمان. شماره ۱۴، ۵۴-۶۸.
- مصفی، ابوالفضل. (۱۳۵۷). فرهنگ اصطلاحات نجومی. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- نوراللهی زرنندی، مهسا؛ حسین‌آبادی، زهرا. (۱۳۹۹). بررسی پنج نگاره از شاهنامه ایلخانی بر اساس چهارچوب نظریه کهن‌الگویی کارل گوستاو یونگ. مبانی نظری هنرهای تجسمی. شماره ۱۰، ۱۶-۲۹.
- وکیلی، شروین. (۱۳۹۰). اسطوره‌شناسی آسمان شب. تهران: شورآفرین.
- هال، جیمز. (۱۳۹۷). فرهنگ نگاره‌های نمادها در هنر شرق و غرب. مترجم: رقیه بهزادی. تهران: فرهنگ معاصر.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۶). اصول نظری و شیوه روان‌شناسی تحلیلی یونگ. مترجم: فرزین رضایی. تهران: ارجمند.
- _____ (۱۴۰۰). ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگو. مترجم: محمدباقر محمداسماعیل‌پور و فرناز گنجی. تهران: دیبا.
- Bolen, Jean Shinoda. (1999). The Ring of Power: Symbols and Themes in Wagner's Ring Cycle and in Us, First Published, York Beach: Nicolas-Hays, Inc.
- Farhad, Massumeh (2009). Falnama: The Book of Omen, USA: Thames & Hudson.
- Grof, Stanislav (2009). Holotropic Research and Archetypal Astrology. Archai, The journal of Archetypal cosmology, Vol. 1, pp. 50-67.
- Jung, C.G. (1997). Two Essays on analytical psychology, London: Routledge.

Archetypal Criticism of Cosmic Symbols of Safavid Illustration in the Book of Divination

Parisa Arvand¹, Marzieh Babaei Chahardeh²

1- Assistant Professor, Faculty of Art and Architecture, University of Guilan, Rasht, Iran (Corresponding author)

2- Master Student of Art Research, Faculty of Art and Architecture, University of Guilan, Rasht, Iran

DOI: 10.22077/NIA.2022.5233.1600

Abstract

Since long ago, the movements of celestial objects and what occurs in the sky have been wondrous and thought-provoking for humans. Their curious minds have continually sought clear answers to discover the relation between their destiny and celestial events. In historical documents and books, humans and the world have regarded their significant historical events to be related to celestial events and recorded them. Attention to this matter can also be observed in most religions and myths recorded by humankind. During the period after Islam, this relation laid the ground for one of the most important scientific activities of Muslims and numerous books have been written concerning astronomy. The presence of cosmic elements in works of art, including miniatures are a reminder of the importance of paying attention to celestial objects that humans believed played a role in their destiny. This research seeks answers that would clarify the relation between human destiny and celestial changes with a new meaning. Therefore, by examining some illustrations of the Persian Topkapi divination, looks for the reasons for believing in the relation between humans and celestial events and it answers the question of what were the concepts and meaning of the cosmic motifs used in these paintings, and what factors have contributed to the emergence of celestial elements and the belief in their influence on human destiny. The purpose of this research is to investigate the astronomical elements and to discover the cause of their belief in connection with human destiny, and in the way of reaching this goal, the theories of philosophers with an archetypal approach have been used. This research used a descriptive-analytical method and the documentary and library data were collected through note-taking and image-reading. Further, the data have been examined through qualitative analysis. The research results indicate that the cosmic elements have been created due to their clear concepts and effects on the destiny of generations of humans. Further, they have been passed down from generation to generation throughout centuries as a collective unconscious due to their significance and repetition. Ultimately, they have been recreated by artists to convey the concept according to the influential archetype in human destiny and have ended up in the form of illustrations. The identification and analysis of the secrets and symbols used in the illustrations of this study are the living witnesses to this theory.

Key words: Archetypal criticism, cosmic symbols, divination book, human destiny.

1- Email: Sahar.zekavat@shahed.ac.ir

2- Email: Ghazizadeh@shahed.ac.ir